

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اصل اولي درانتفاع ازدهن متنجس

ملاحظه فرمودید که هم اصالة البرائة و هم دلالت آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» بر مدعا تمام است. اصل اولی و قاعده اولی که از این دو دلیل استفاده می شود این است که جمیع انتفاعات جایز است الا ما خرج بالدلیل . مثلاً در باب متنجس - که الان محل بحث ما هست - دلیل داریم که اکل یا شرب متنجس جایز نیست و استعمال دهن متنجس تحت السقف - البته روی نظر مشهور، و الا ما اینرا نپذیرفتیم - این از مواردی است که دلیل دارد بر اینکه استفاده جایز نیست، ولی با صرف نظر از این، قاعده اولی این است که انتفاع به دهن متنجس به جمیع انتفاعات جایز است.

بررسی ادله حاکم بر قاعده اولي

مرحوم شیخ در کتاب مکاسب بعد از بیان این مطلب، می فرمایند این اصل و قاعده، هیچ دلیل حاکمی ندارد، الا برخی از آیات، روایات و اجماعات. و شروع می کنند به بررسی این ادله ثلاثه، که آیا از آیات شریفه، روایات و اجماع، چیزی که حاکم بر این قاعده اولیه باشد داریم یا نداریم؟

مقدمه چینی برای اشکال بر شیخ(ره)

نکته ای که اینجا وجود دارد و باید به آن توجه شود این است که مرحوم شیخ(قده) برای اصالة الجواز (یعنی جواز جمیع الانتفاعات) یکی به اصالة البرائة تمسك کرده اند و دوم هم به این قاعده «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»، حالا اگر يك آیه ای از آیات قرآن یا روایتی از روایات در مقابل این ها داشته باشیم، در مقابل آیه هو الذی خلق لكم ما فی الارض اگر يك دلیل دیگر بیاید باید ببینیم آیا نسبت آن دلیل با این دلیل حکومت است؟

ما فرمایش مرحوم شیخ را تأیید کردیم که از آیه شریفه می توان يك اصل کلی را استفاده کرد که هر چیزی که در زمین است انتفاع از آن برای شما جایز است.

حالا اگر يك دلیل دیگری گفت هیچ نوعی از انتفاع به متنجس جایز نیست، نسبت آن دلیل با این آیه چه می شود؟ عنوان خاص را

پیدا می‌کند، یعنی اگر این آیاتی که الان می‌خواهیم بخوانیم دلالتش بر مدعا تمام باشد، یعنی دلالت کند که اگر يك چیزی نجس شد و عنوان متنجس را پیدا کرد، دیگر نمی‌توان هیچ انتفاعی از آن برد، این دلیل ، «[خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا](#)» را تخصیص می‌زند، بگوئیم مرحوم شیخ که اینجا تعبیر به حکومت کرده، تخصیص هم با حکومت در نتیجه یکی است - این را در اصول خواندید که تخصیص و حکومت در نتیجه یکی است، شما در دلیل حاکم، يك موردی را از دلیل محکوم خارج می‌کنید، مثلاً می‌گوید «**اکرم العلماء**» ، دلیل حاکم می‌گوید که «**العالم الفيلسوف ليس بعالم**» که تخصیص می‌زند، پس نتیجه‌اش یکی است. حکومت و تخصیص از نظر نتیجه یکسان است، منتها يك فرقه‌هایی بینشان وجود دارد؛ در حکومت، دلیل حاکم فقط به دلیل محکوم نظر دارد اما دیگر اظهریت و این مسائل مطرح نیست، هیچ وقت نمی‌گویند حاکم باید اظهر از محکوم باشد، اما در تخصیص، دلیل خاص که بر عام مقدم می‌شود دو مبنا وجود دارد، يك مبنا این است که «**الخاص بما انه خاص**» مقدم می‌شود، يك مبناي دیگر این است که «**الخاص بعنوان انه اظهر من العام**» مقدم بر عام می‌شود، که این نکته مهمی نیست - .

نکته دیگر این است که نسبت به آن اصالة البرائة چه باید بگوئیم؟ اصالة البرائة می‌گوید «**كل شيء لك مطلق حتى يرد فيه نهي**» یا می‌گوید «**ما حجب الله علمه عن العباد فهو مفروغ عنه**» ، حالا اگر دلیلی گفت در متنجس اجتناب واجب است، این دلیل بر آن اصالة البرائة حکومت دارد یا ورود دارد؟ ورود بر آن دارد، فرق میان حکومت و ورود این است که در ورود، يك دلیلی موضوع دلیل دیگر را حقیقتاً از بین می‌برد. اصالة البرائة کجاست؟ آنجایی که شما جهل دارید، می‌گوید «**كل شيء لك مطلق**»، هر چیزی را که نمی‌دانی حلال است یا حرام، برای تو حلال است «**حتى يرد فيه نهي**» ، این دلیل که می‌گوید در متنجس باید اجتناب شود جهل شما را از بین می‌برد.

به عبارت خیلی ساده تر - که در رسائل خواندید - ، در اصالة البرائة موضوع «**عدم البيان**» است، این آیات شریفه عنوان «**بيان**» را پیدا می‌کند، لذا در ورود می‌گویند دلیل وارد، موضوع دلیل مورود را حقیقتاً از بین می‌برد، اما در حکومت اینطور نیست، در حکومت، دلیل حاکم، موضوع دلیل محکوم را تعبداً از بین می‌برد، مولا می‌گوید «**اکرم العلماء**» بعد می‌گوید به نظر من عالم نحوی عالم نیست، این تعبداً عالم نحوی را از علماء خارج می‌کند.

اشکال بر مرحوم شیخ(ره)

طبق این بیان اشکال این است که شیخ اعظم انصاری(قده) از این ادله - آیات و روایات - تعبیر فرموده به اینکه اینها حاکم هستند، در حالی که این ادله، نسبت به اصالة البرائة عنوان وارد را دارد و نسبت به آن قاعده حل هم عنوان مخصص را دارد.

توجیه اشکال

ممکن است بگوئیم شیخ(قده) حکومت اصطلاحی را اینجا اراده نکرده‌اند و البته در رسائل و در کتاب مکاسب هم در جاهای متعددی شیخ(قده) به جای اینکه تعبیر به ورود کند، تعبیر به حکومت کرده است. این مطلب مهمی نیست فقط باید توجه به این شود.

بررسی وجود ادله حاکم

الان بررسی کنیم که آیا دلیل داریم یا نداریم؟ گفتیم هم به آیات و هم روایات و هم اجماعات استدلال شده است. به آیات قرآن، به

آیه اول

اولین آیه، همین آیه شریفه «**إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ**» است - که این آیه را تا الان مکرر مورد بحث قرار دادیم و واقعاً در هر بحثی می‌توان از همان آیه يك نکته دیگری هم استفاده کرد - . آیه می‌فرماید: خمر، انصاب، ازلام، ميسر، رجز و از عمل شیطان هستند، «**فَاجْتَنِبُوهُ**» از آنها اجتناب کنید. به این آیه برای این می‌خواهند استدلال کنند که ما از این آیه استفاده می‌کنیم که اجتناب از هر رجسی واجب است و اجتناب از رجز به این است که هیچ انتفاعی از او نبریم.

حالا چطوری این مطلب را از آیه بدست می‌آوریم؟ روی این روش اجتهادی و بیشتر دقت کنید، ببینیم آیا آیه دلالت دارد که از رجز مطلقاً نباید استفاده کرد؟ اینجا باید بگویید که اولاً از آیه استفاده می‌کنیم که اجتناب واجب است - «**فَاجْتَنِبُوهُ**» را باید حمل بر وجوب اجتناب کنیم - . ثانیاً آیه باید دلالت کند بر این که اجتناب از رجز «**لاجل رجسیت**» واجب است، یعنی بگوییم آیه دلالت کند بر اینکه رجز، علت تامه برای وجوب اجتناب است. سوم باید بگوییم هر چیزی که نجس یا متنجس است رجز است. ما باید این سه مقدمه را در اینجا عنوان کنیم. یکی اصل وجوب اجتناب، که آنرا می‌گوییم «**فاجتنبوه**» ظهور در وجوب دارد. دوم؛ که عمده، این مطلب دوم و سوم است اینکه بگوییم رجز علیت تامه دارد برای وجوب اجتناب و سوم این که این رجز هم شامل نجس می‌شود و هم شامل متنجس میشود.

اشکالات مرحوم شیخ(ره) به استدلال به آیه اول

مرحوم شیخ اعظم انصاری(قده) در کتاب رسائل، به استدلال به این آیه مجموعاً سه اشکال کرده‌اند، اشکالات ایشان را ببینیم. بعد از بیان این اشکالات، فرمودند این آیه به درد مدعی نمی‌خورد و در نتیجه این آیه بر آن قاعده اولی که ما بنا گذاشتیم هیچ حکومتی ندارد.

اشکال اول

اشکال اول شیخ این است که مقصود از «**رجس**» در آیه چیست؟ این رجز شامل آن چیزی می‌شود که بعنوان اولی و بعنوان ذاتی رجز است، اما آنچه که بالعرض رجز پیدا کرده شامل آن نمی‌شود. بعبارة اخرى می‌خواهند بفرمایند رجز در آیه شریفه، شامل اعیان نجسه هست مثل خود خمر، اما شامل اعیان متنجسه نیست.

اشکال دوم

اشکال دومی که مرحوم شیخ کردند می‌فرمایند اگر رجز در این آیه شریفه شامل متنجس شود، تخصیص اکثر لازم می‌آید و باید اکثر افراد از آن خارج شود. چرا؟ چون ما در میان متنجسات موارد زیادی داریم که می‌دانیم اجتناب از او لازم نیست، مثلاً اگر دستمال نجسی همراه انسان باشد با قطع نظر از صلاة و اینها، یا کتاب آدم نجس است همراه خود می‌برد و هیچ هم او را تطهیر

نمی‌کند، یا فرشی هست نجس است در غیر از حال صلاة انسان روی او نشسته، روی او می‌خوابد، اشکالی ندارد. ما موارد زیادی داریم که يك شیء متنجس هست اما اجتناب از او واجب نیست. لذا شیخ(قده) فرمودند اگر ما بگوییم کلمه رجس شامل متنجس می‌شود این تخصیص اکثر لازم می‌آید و تخصیص اکثر قبیح است.

اشکال سوم

اشکال سوم این است که شیخ(قده) می‌فرمایند ما از آیه نمی‌توانیم استفاده کنیم که علت تامه وجوب اجتناب، رجس است. بلکه آیه هم رجس را دارد و هم «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» را دارد، می‌فرماید «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» دو عنوان است، یکی کلمه «رجس» و یکی هم «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است. از آیه نمی‌توانیم استفاده کنیم مجرد رجسیت، ملاک برای وجوب اجتناب است. شیخ می‌فرماید اگر از ما بپرسند که «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» یعنی چه؟ می‌فرمایند «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» یعنی از ابداعات شیطان است، و اگر این در علت دخالت داشته باشد معنایش این است که اجتناب از چیزی واجب است که هم رجس باشد و هم از ابداعات شیطان باشد.

نتیجه‌ای که می‌گیرند این است که اگر يك مایعی نجس شد و شد متنجس، این که از عمل شیطان نیست، ساختن خود خمر یا خوردن خمر را می‌گوییم «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است، آن کسی که خمر را می‌سازد شیطان در او نفوذ کرده است، آن کسی که خمر را می‌خورد شیطان به او القا می‌کند، به يك اعتباری می‌توانیم ساختن و خوردن خمر را بگوییم «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است، اما اگر انسان دستش خونی است و آن را به این فرش مالید، و این فرش نجس شد، یا دست خونی اش را به روغن زد و روغنی را نجس کرد، آیا این «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است؟ روشن است که متنجس، عنوان «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» را ندارد، چون «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» یعنی از ابداعات و القائات شیطان باشد. پس مرحوم شیخ(قده) ابتدا فرمودند رجس شامل متنجس نمی‌شود. بعد فرمودند اگر شامل متنجس هم بشود تخصیص اکثر لازم می‌آید. حالا می‌گویند ثالثاً اگر رجس شامل متنجس هم بشود و تخصیص اکثر هم لازم نیاید، از آیه نمی‌توانیم استفاده کنیم که رجس علت تامه برای وجوب اجتناب است بلکه قید «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» را دارد که باید «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» باشد و حال آنکه متنجس، «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» نیست. این خلاصه اشکالاتی که مرحوم شیخ بر استدلال به این آیه دارند.

بررسی و نقد اشکالات مرحوم شیخ(قده)

بعضی از این اشکالات شیخ(قده) درست است و بعضی از آنها هم قابل مناقشه است. ابتدا اشکال آنهایی که قابل مناقشه است را بگوئیم و برخی از اشکالات دیگر را هم به آن اضافه کنیم.

بررسی اشکال دوم

اشکال دوم شیخ که - این يك نکته جالب و مهمی است که در خیلی از جاهای فقه بدرد شما می‌خورد - فرموده اگر این رجس شامل متنجس شود تخصیص اکثر لازم می‌آید. اشکال این است که مگر تخصیص اکثر اشکال دارد؟ تخصیص اکثر اگر با اخراجات متعدد باشد، قبیح است، مولا گفته «**اکرم العلماء**»، فرض کنیم علماء هم صدنفر هستند، بعد بگوئید زید استثناء شود، فردا بگوئید عمرو استثناء شود و همینطور شصت استثناء به آن بزند، شصت بار اخراج کند، که اخراجات متعدده، شود، این قبیح است. اما اگر گفت «**اکرم العلماء الا الفساق**» و فرض کنید صد عالم داریم که نعوذ بالله از این صد عالم، ده نفر فاسق هستند و بقیه عادل هستند، اگر گفت «**اکرم العلماء الا الفساق**» آیا اینجا اخراج واحد است یا متعدد؟ يك اخراج است اما با يك

اخراج افراد زیادی خارج می‌شوند، این اشکالی ندارد.

می‌خواهیم بگوییم اگر تخصیص اکثر در جایی باشد که اخراج متعدد باشد، اشکال دارد. در مانحن فیه يك قاعده داریم «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» یا «اصالة البرائة» يك دليل مي‌گوید الا در متنجس، که انتفاع به متنجس جایز نیست، حالا این انتفاع متنجس جایز نیست می‌آید او را تخصیص می‌زند، یعنی بعبارة اخرى این آیه «انما الخمر...» وقتی استدلال تمام شد می‌گوییم انتفاع به متنجس جایز نیست. بعد این آیه که می‌گوید انتفاع به متنجس جایز نیست يك مخصص دارد، می‌گوییم الا در آنجایی که انتفاعات متوقف بر طهارت نباشد، روی فرش نشستن، خوابیدن، اکثر يك عنوان کلی تخصیص بزند، از این تخصیص اکثر قبیح لازم نمی‌آید و اشکالی ندارد. این راجع به اشکال دومی که مرحوم شیخ بیان کردند.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.